

جغد مینروا و تحقق آزادی

هگل همچنین می گوید که دولت وظیفه تعیین معتقدات دینی شهروندان و به طور کلی معتقدات آنها را ندارد البته این به آن مفهوم نیست که نباید ترویج آیین‌های عقل‌گرا را منع کرد. هگل را به طرفداری از دولت توتالیتر متهم کرده‌اند اما ملاحظات بالا نشان می‌دهد که این اتهامات پایه و اساس ندارد. هگل تنها می‌گفت دولت عالی‌ترین تجلی زندگی اخلاقی است و وقتی در عالی‌ترین مراحل تکامل قرار دارد فرد باید از آن اطاعت کند. چنین دولتی آزادی‌های خصوصی و سیاسی افراد را به نحو کامل رعایت می‌کند. هگل نیز مانند روسو و «کانت» معتقد است که فرد زمانی آزاد است که بتواند از روی وجدان اخلاقی و نه صرفاً از روی عادت یا ساقفه منافع فردی قوانین و قواعد جامعه خویش را بپذیرد. اما فرد وقتی می‌تواند قوانین جامعه خود را اخلاقاً بپذیرد که در وضع آن سهمی داشته باشد. هگل به دموکراسی ابراهادی دارد اما این ابراهادی را توتالیته نمی‌کند. ایراد اولد دموکراسی از نظر هگل این بود که می‌ترسید به حکومت حزبی بینجامد. در این صورت به جای اراده عمومی و اراده کلی، اراده‌های جزئی بر جامعه حاکم می‌شود. هگل نیز مانند روسو بر آن بود که اراده عمومی و اراده کلی که در قوانین منجلی می‌شود باید از تبادل همه‌جانبه افکار و نظر و اندیشه‌های نیروهای گوناگون حاصل آمده باشد. هگل به همین صورت به سهم افراد تصمیم‌کرده و باتجربه و مذهب جامعه در شکل‌گیری اراده عمومی ارج بیشتری می‌نهد چنین است خصوصیات دولت عقلانی هگل!

حکومت

نظر هگل درباره حکومت به نوعی جرح و تعدیل نگاهی بود که «هنتسکیو» داشت و حکومت خوب را مبتنی بر تفکیک قوا می‌دانست. از نظر هگل نیز مقدمات «شهریار»، قوه قانونگذاری و قوه اجرایی باید از یک لحاظ مثل سه عنصر آشکارا از هم جدا و دارای وظایف گوناگون باشند ولی این چیمباشت است که این سه قوه به عنوان سه هستی جداگانه، مستقل از یکدیگر، معارض و بازدارنده به باشند. حالتی تجریدی است که نتیج‌جای جز انحلال کشور ندارد به همین دلیل بود که هگل شیوه کشور انگلستان را می‌پسندید که از روسای قوای گوناگون دولت در عین حال اعضای قوه قانونگذاری هم هستند. از نظر هگل کشور تمام‌عیار، کشور سلطنت مشروطه است. برهان هگل هم این است که فردیت باید در کشور نمودار شود و این فردیت فقط در ذهنی واحد یعنی در شخص، بافعل و موجود می‌شود. در راس کشور باید فردی واحد باشد که همه وظایف کشور را هماهنگ کند و همه کارها به او بینجامد. البته این به معنای فرمانروایی کامل نیست. شهریار به مصلحت‌بد شورای وزیران خودش کار می‌کند، فقط واپسین مرحله تصویب صوری قانون و واپسین فرمان اجرای آن است که بر عهده شهریار است. در واقع دولت است که حاکمیت دارد و پادشاه تنها تجسم شخصی این حاکمیت است.

قوه اجرایی

از نظر هگل کار قوه اجرایی تطبیق خواست کلی‌بینی قوانین به ویژه قانون اساسی به موارد جزئی و منافع خصوصی است. وظیفه مجریان قوانین پاسداری از هر چیز جزئی در جامعه شهری و ترجیح دادن مصلحت کلی بر غایات خصوصی است. در واقع قوه اجرایی است که عمده مسایل حکومت را رتق و فتق می‌کند، حتی در حوزه امور مالی، در واقع منظور هگل از قوه اجرایی همان سلسله‌مراتب اداری بود که حتی شامل مقامات قضایی هم می‌شود در واقع قوه قضاییه در تقسیم‌بندی هگلی بخشی از رکن اجرایی است.

قوه قانونگذاری

از نظر هگل قوانین ناظر به موارد خاص نیستند بلکه مبین اصول کلی کار کشورند ولی هیچ قوه مقنن‌ای قوانین را ابداع نمی‌کند بلکه قوانین از پیش وجود دارند و همراه سازمان کشور رشد کرده‌اند. کار قوه قانونگذاری، توسعه و گسترش مجموعه قوانین موجود از پیش و هماهنگ کردن آنها با نیازهای نوپدید اجتماع است. هگل درباره سازمان قوه قانونگذاری و مساله انتخاب چندان موفقی این رای پیروان حکومت ملی نیست که همه افراد باید به نحو مطلق حق انتخاب نمایندگان خویش را داشته باشند چرا که به نظر هگل کشور مظهر خواست کلی یا معقول است نه خواست عامیانه. تضمینی نیست که اکثریت خواهان امور کلی و معقول باشند. اصل آزادی نه در پیروی از خواست اکثریت بلکه در پیروی از خواست کلی یعنی دولت است. دولت از افکار عمومی راهنمایی می‌گیرد ولی از آن فرمان نمی‌برد پس این توده پرشمار یا انبوه افراد نیستند که باید حکومت کنند بلکه طبقه کلی باید زمام حکومت را در دست بگیرند. ولی باید نیک به یاد داشته باشیم که عضویت این طبقه را از راه امتیاز یا تبار یا ثروت احراز نتوان کرد. هر فرد را هر اصلی که باشد حق دارد که در برنوی توانایی و خصال و شایستگی‌های خویش به عضویت طبقه کلی برسد.

حقوق بین‌الملل

دولت جدای از جنبه درونی یک جنبه بیرونی هم دارد که از روابط آن با دیگر افراد همجنس خود یعنی با کشورهای دیگر تشکیل می‌شود. این روابط تا جایی که رسمیت و عمومیت یابند حقوق بین‌الملل را پدید می‌آورد. ویژگی عمده هر کشور در روابط خود با کشورهای دیگر استقلال آن است حتی هنگامی که دو کشور در حال جنگ هستند همچنان یکدیگر را کشورهای مستقل می‌شناسند. در عین حال هیچ کشوری هیچ مقملی را ملایق خود نمی‌پذیرد چون هیچ‌گونه کارگزار کبار بین‌المللی وجود ندارد پس واپسین چاره برای تسویه اختلافات میان کشورها فقط زور است. در نظر هگل آرزوی صلح پایدار رویایی بیش نیست. اساساً صلح نباید هدف دولت باشد چرا که وظیفه دولت پیش بردن ایده در تاریخ است و این روند البته در صلح و آرامش پیش نمی‌رود. صلح چیزی جز رکود نیست.

هگل اساساً به امکان استقرار مقام بین‌المللی کارآمد موثر باور ندارد چرا که هیچ حاکمیتی برتر از حاکمیت دولت‌ها وجود ندارد و هیچ قدرت مشروعی نمی‌تواند آنها را مجبور به انجام تعهدات کند. اگر قرار است توافقی صورت گیرد باید با حسن نیت دولت‌ها همراه باشد در غیر این صورت جنگ یگانه راه پیش رو خواهد بود.

تفکر های دیگر بر معماری – بخش پایانی

معماری و بود و باش متفکرانه هستنده‌ها

کریستین نوربرگ شولتز

ترجمه: آرش بصیرت

مرز و آستانه عناصر متشکله جا هستند. آنها بخشی از هیتی را صورت می‌پندند که مکائیت مورد بحث را آشکار می‌کنند. در زبان المانی ماهیت واژه مکائیت به زبیبای در خود زبان تبیین شده است، که واژه(Riss (۱۵) هم به معنای شکاف است و هم نقشه. شکاف در مکان به واسطه نقشه پایه Grund-riss و نما Auf-ris تدقیق می‌شود و مقرر می‌شود تا بار دیگر ماهیت دوگانه مکائیت آشکار شود. پلان و نما در کنار یکدیگر هیات(figure (۱۶ یا گشتالت را بر می‌سازند. «گشتالت بر ساختن‌ای است که در قالبش شکاف خود را شکل داده و به ظهور می‌رساند»(۱۷) واژه گشتالت(۱۸)، آشکارا، می‌تواند جایگزین واژه انگاره شود تا ما سرخی مهم برای فهم انگاره ایا خیالاً معمرا نه یایم. چنانچه انگاره، نما را تحت نشان خود آورد و در قالب یک چیز به آن معنا دهد، دیگر نمی‌توان آن را ترسیمی صرفا هندسی دانست. انگاره معمرا نه را «در آنجا ایستاندن» در قامت نما شکاف را «در سنگینی صخره، سختی خاموش درخت و درخشش عمیق رنگ‌ها گم می‌کند.»(۱۹) او به زمین پس می‌نهد! تفکر های دیگر بر معماری اینجا متوقف می‌شود. به معنای دقیق تر او بیرون از آمرزهای] معماری متوقف می‌شود، چرا که نمی‌خواهد با مشکلات مبتلا به گشتالت انگاره را با این عبارات آغاز می‌کند «این غور در ساختن بی‌جوی کشف ایده‌های معمرا نه نیست، چه آنکه بخواهد قواعدی بر ساختن وضع کند.»(۲۰) گزاره پیش آمده به وضوح نشان می‌دهد که امور هنری مشکلات تخصصی و حرفه‌ای مبتلا به خود دارند، که او به عنوان یک فیلسوف صلاحیت مباحثه بر آنها را ندارد. هدف او از نگارش این مقاله بسط هیچ نوع تحلیلی بر معماری نیست، بلکه صرفا می‌خواهد انسان را به مسکنتی اصل بازگرداند. با این وجود، او، به یقین، تلاش می‌کند تا بنیانی بر معماری بیاراید و بر این گزاره تاکید کند که تذکارش(۲۱) می‌تواند ما را «در سیر ابر چه و چگونگی [معماری(۲۲) عمیق‌تر کند.

به طور خلاصه، می‌توانیم نکات مهم تفکر های دیگر بر معماری را تکرار کنیم. نقطه عزیمت کلی این نگره آن است که جهان صرفا بر آن قرار که هست پدیدار می‌شود، زمانی که به سخن می‌گویند و در کار می‌نشیند. مباحث رفته بر معبد یونانی گویای این ایده است و این گزاره را تحریر می‌کند که اثر هنری «جهانی

عکاسی از وضع موجود

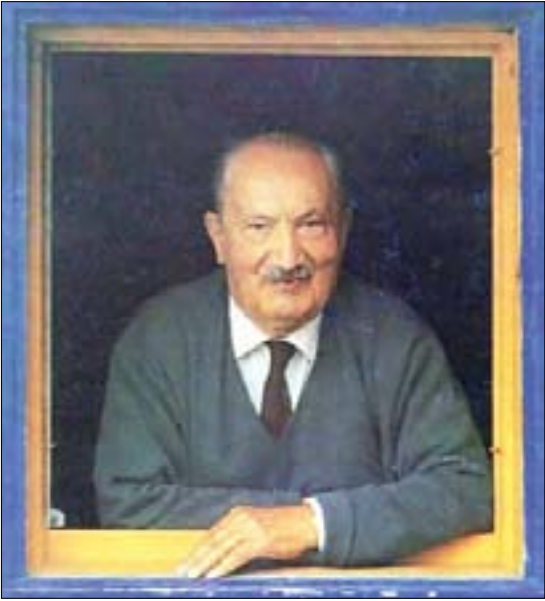
عکسِ عکس گرفتن از یک فاجعه

برکردن بی‌وقفه «فقدان» سرانجام به «مازاد» گره می‌خورد. حال آنکه ما با شبعدهای مواجهیم که «زندگی بدون مرگ»، «اوس بدون تئاتوس»، «لنت بدون مازاد»، «قهوه بدون کلقین»، «خلسه بدون دراک»، «زوناک بدون قند»، «خبر بدون چربی»، «ام بدون بهره»، «جنگ بدون تلفات»، «جراحی بدون درد» و… را بر ما عرضه و توصیه می‌کند. شبعدهای که با وام‌گرفتن از کنایه پاسکال می‌توان گفت برپاکندگان و بینندگان‌اش همه می‌دانند شبعده است. شبعدهای سرپاای وقیح که درباره شبعده بودنش، هیچ اختلاف‌نظری وجود ندارد. حال بیاییم این عکس را بدون زیرنویش ببینیم. در عکس چه می‌بینیم؟ آنکه با نیم‌تنه عریان و چانه و زیر گلوئی چروکیده و مسن، زیر دستگاه برش آهن است. همان کارگر سه‌لاری چینی حادنه‌دیده‌است. هم او که میله‌ا‌ه‌نی در سرش فروخته اما نمرده است. دو مرد با لباس قرم «رئش خلق چین» شانه‌های عضلانی‌اش را گرفته‌اند و «کنترل‌اش» می‌کنند. یک ملامور آتش‌ن‌ش‌ای نیز در حکم «هنجی»، در حال رها‌دن کارگر از مرگ است. دو پزشک هم در نقطه تصادم دستگاه اندیزی و پوست سر، آب و مواد ضدعفونی بر آتش می‌پاشند. می‌توان حدس زد که محوطه جراحی، بوی گوشت سوخته می‌دهد. توضیح عکس به ما دروغ گفته است. چیزی را از ما مخفی می‌کند. در صورت‌های مجاله هیچ‌یک از سوزنه‌های حاضر در عکس، نشانی از تماشای صحنه‌ای «تماشایی» و «جالب» دیده‌شود. حتی همان دستی که در فراسوی همه سوزنه‌ها، با موبایل از حادثه فیلم می‌گیرد نیز عکس را «جالب و تماشایی» نمی‌کند. دستی که نماد همان منطق ه‌دونستی‌ای است که می‌کوشد همه‌چیز را هر فاجعه‌ای را، هر رنجی را، هر کارگری را که درد می‌کشد، به «بازای برای «تماشا» و سرگرمی تبدیل کند. دو گویی با حضور آن دست و موبایل‌اش، عکس به درون خود خم شده است. عکسی که ما می‌بینیم، عکس «جالب و تماشایی در آوردن میله‌ا‌ه‌نی از سر کارگر» نیست. عکس عکس گرفتن از یک فاجعه است. شرح واقعی آن شاید این باشد: کارگر چینی ۵۴ساله ساختمانی با حقوق روزی سه‌لار، که زیر فشار

دو نظامی ارتش خلق چین، به دست یک منجی آتش‌ن‌شان و در برابر نگاه مستاصل دو پزشک در گوشه سمت چپ پایین کادر نشسته است» یا به بیان ساده‌تر: «عکس وضع موجود». برکردن بی‌وقفه «فقدان» سرانجام به «مازاد» گره می‌خورد. حال آنکه ما با شبعدهای مواجهیم که «زندگی بدون مرگ»، «اوس بدون تئاتوس»، «لنت بدون مازاد»، «قهوه بدون کلقین»، «خلسه بدون دراک»، «زوناک بدون قند»، «خبر بدون چربی»، «ام بدون بهره»، «جنگ بدون تلفات»، «جراحی بدون درد» و… را بر ما عرضه و توصیه می‌کند. شبعدهای که با وام‌گرفتن از کنایه پاسکال می‌توان گفت برپاکندگان و بینندگان‌اش همه می‌دانند شبعده است. شبعدهای سرپاای وقیح که درباره شبعده بودنش، هیچ اختلاف‌نظری وجود ندارد. حال بیاییم این عکس را بدون زیرنویش ببینیم. در عکس چه می‌بینیم؟ آنکه با نیم‌تنه عریان و چانه و زیر گلوئی چروکیده و مسن، زیر دستگاه برش آهن است. همان کارگر سه‌لاری چینی حادنه‌دیده‌است. هم او که میله‌ا‌ه‌نی در سرش فروخته اما نمرده است. دو مرد با لباس قرم «رئش خلق چین» شانه‌های عضلانی‌اش را گرفته‌اند و «کنترل‌اش» می‌کنند. یک ملامور آتش‌ن‌ش‌ای نیز در حکم «هنجی»، در حال رها‌دن کارگر از مرگ است. دو پزشک هم در نقطه تصادم دستگاه اندیزی و پوست سر، آب و مواد ضدعفونی بر آتش می‌پاشند. می‌توان حدس زد که محوطه جراحی، بوی گوشت سوخته می‌دهد. توضیح عکس به ما دروغ گفته است. چیزی را از ما مخفی می‌کند. در صورت‌های مجاله هیچ‌یک از سوزنه‌های حاضر در عکس، نشانی از تماشای صحنه‌ای «تماشایی» و «جالب» دیده‌شود. حتی همان دستی که در فراسوی همه سوزنه‌ها، با موبایل از حادثه فیلم می‌گیرد نیز عکس را «جالب و تماشایی» نمی‌کند. دستی که نماد همان منطق ه‌دونستی‌ای است که می‌کوشد همه‌چیز را هر فاجعه‌ای را، هر رنجی را، هر کارگری را که درد می‌کشد، به «بازای برای «تماشا» و سرگرمی تبدیل کند. دو گویی با حضور آن دست و موبایل‌اش، عکس به درون خود خم شده است. عکسی که ما می‌بینیم، عکس «جالب و تماشایی در آوردن میله‌ا‌ه‌نی از سر کارگر» نیست. عکس عکس گرفتن از یک فاجعه است. شرح واقعی آن شاید این باشد: کارگر چینی ۵۴ساله ساختمانی با حقوق روزی سه‌لار، که زیر فشار



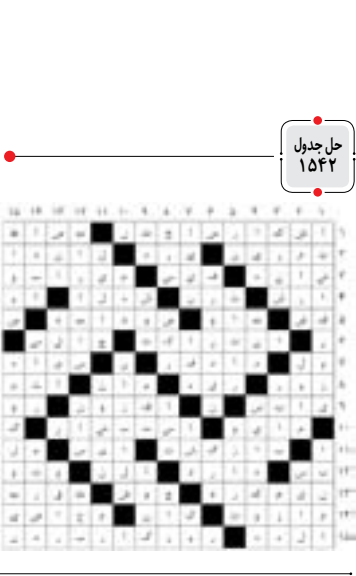
اندیشه



از معبد یونانی مستفاد شده بود. بنابراین آنها به بازه‌های تجسم می‌بخشند که بازتابی است از یافت(۲۰) حال انسان و در عین حال تدقیق می‌کنند حدی را که بذیرای عمل انسان است. کار معماری آشکارگی مکائیت چهارپوش از گذر بر – آن – جا – هستند. بنی معمرا نه را، بنی معمرا نه با ر – جا – هستند مقرر می‌دارد که حیات در جایی عینی متشکل از صخره‌ها و گیاهان، آب و هوا، نور و تاریکی و انسان‌ها و حیوانات حادث شود. بر – جا – هستن، همچنین ادعائی است بر این نکته که آنچه بر – جا – هست باید در قامت تصویری مادی‌ت یافته در ک شود. این «درخشندگی و آشکار کردن وجوهی از آن است، این وجوه تحت شمول مفهوم مکائیت قرار می‌گیرند. های‌دیگر، آشکارا، مکائیت را از مکان در فهم ریاضی‌اش متمایز می‌کند. مکائیت واژه‌ای انضمامی است در کار صورت‌بندی قلمرو(۲۸) چیزهایی که تشکیل‌دهنده چشم‌اندازی مسکون‌اند. مثال یونان، عملا با تصویر در‌های پرشکن و شکاف آغاز می‌شود و در گام بعد به عناصر عینی چندین‌گانه‌ای از آسمان و زمین ارجاع می‌دهد. البته همین مثال نشان می‌دهد که چشم‌انداز نمی‌تواند از حیات انسانی و آنچه خدایی و قدسی است نیز کناره‌گیر کند. چشم‌انداز مسکون، جلوه‌ای از چهارپوش است و به واسطه ساختمان‌هایی که آن [چهارپوش] را به انسان نزدیک می‌کنند به حضور می‌آید. ما همچنین می‌توانیم ادعان کنیم که چشم‌انداز مسکون، مکائیت چهارپوش را صورت‌بندی می‌کند. این مکائیت در قامت بینابینی مشخص از زمین و آسمان تجلی می‌یابد، اموضی(۲۱) می‌تواند ما را «در سیر ابر زمانی که می‌گویند، حیات حادث می‌شود به این نکته اشاره داریم که در – جهان – هستن انسان، بازتابی است از بنیابین زمین و آسمان انسان در این بنیابین هست، می‌ایستد، عمل می‌کند و آرام می‌گیرد. چیزهای طبیعی و انسان‌ساختی که مرزهای امر بینابینی را تشکیل می‌دهند نیز در جایی ایستند، قوام می‌یابند و برمی‌افزاند تا تذک‌رای باشند بر واژه‌هایی که در توصیف های‌دیگر

افقی:

۱- فیلمی از «جیمز فرانسیس ایوری» -ناهاموری سطح تابر خودروها ۲- امر به نواختن -کهن‌ترین دانشگاه جهان در مصر- پیام آسمانی ۳- به رو خوابیده- فلز رسانا- مرگ انگلیسی- باد مایم ۴- برای رفع خستگی می‌دهند- نوابی از موسیقی ۵- میحی در فیزیک معروف ۶- چراغ نفتی قدیمی- پراکندگی- خاشاک ۷- نویسنده رمان چهره‌ها- نصب- نقطه بیگانه ۸- آدم آهنی- شهر ایتالیا- پایتخت اکوادور ۹- نرم- نفش‌کننده- هدایت‌گر ۱۰- نشانه جمع- فرستاده- سنگ‌های قیمتی ۱۱- پرسش- اولین فیلم ناطق سینمای ایران ۱۲- چپاول- آسمان‌ها ۱۳- کشف رازی- خانه- شهر فیزیکی ۱۴- اثری که روی چیزی باقی‌بماند- آرمان شهر- وقت، هنگام ۱۵- حرف گزینش- اثر ویلیامز



سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌دهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.



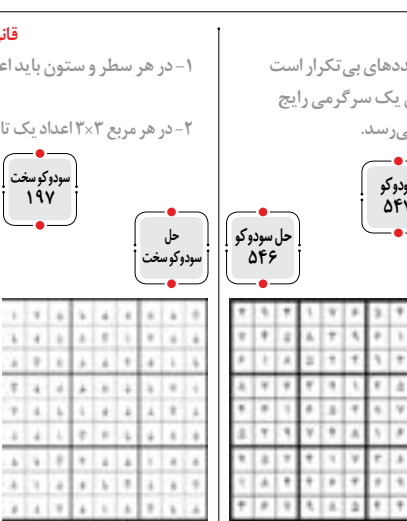
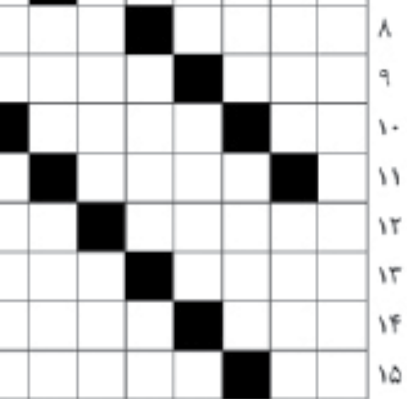
نظریه معماری گام می‌نیم. نگره های‌دیگر به معماری بی‌نهایت جذاب است. در برهه‌های بحران و اعوجاج ائتوریکاً رویکرد فکری او می‌تواند ما را در رسیش به فهمی اصیل از حوزه فعالیت‌مان [معماری-] یاری کند. بین دو جنگ [جهانی] عمل معمرا نه، عملا در محور مفهوم کارکردگرایی و تمسک به تعریف کلاسیک مقرر در شعار «فرم از کارکرد تبعیت می‌کند»(۲۲) قوام یافت. بر این سیر، راحل‌های معمرا نه باید مستقیما از دل الگوهای عملی و کارآیند استخراج می‌شدند طی دهنه‌های اخیر، به مرور آشکار شد که این رهیافت کاربردی نهایتا به محیطی بی‌ارزه و گنگ آاز نظر معنایی] منتج خواهد شد که امکانش برای سکای انسان ناکافی

است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت بحران معنا در معماری به واقعیتی غیرقابل انکار تبدیل شده‌است.(۲۳) جز این، تاکنون، راحل‌های معمرا نه غالباً در قالب صورت‌بندی‌ها و بعضا محدودیت‌های نشانه‌شناختی رهگیری شده‌اند، که به موجب آن معماری در قامت نظامی از نشانگان عرفی فهم می‌شود.(۲۴) تحلیل‌های نشانه‌شناسانه‌ای که تدقیق فرم‌های معمرا نه همچون بازنموده‌ایسی از چیزهای دیگر را در دستور کار خود قرار داده‌اند نیز همچون بسیاری از دیگر تلاش‌های تشریحی تبیینی معماری مدت‌هاست ناکام مانده‌اند. اینجاست که های‌دیگر به کمک ما می‌آید. نگره او بر معماری به مثابه تجلی حقیقت، بعد هنرمندانه و بار معنایی انسانی معماری را احیا خواهد کرد.(۲۵) های‌دیگر با تاکید بر مفاهیم جهان، چیز و اثر ما را به آن سوی بن‌یست حاصل از منتزع‌سازی علمی، به بازگشت به آنچه انضمامی است و محسوس، به فی‌فنگسی چیزها رهنمون می‌کند. تمام اینها به آن معنای حل مشکل نیست، امروز ما صرفا در ابتدای راه هستیم. این در عمل معمرا نه ای در جریان! نمایان است، کارکردگرایی رو به افول است و معماری از خیال‌های تازه در حال ظهور.(۲۶) نگره های‌دیگر می‌تواند به یاری ما آید تا به درکی از آنچه این خیال‌ها بر آنها تاکید دارند رسم و تفکر یادآورنده‌اش آشکارا روشی است که بر روال آن درسی کامل‌تر از خود چیزها نصیب‌مان شود. او در مقاله‌اش ساختن، سکنا گزیدن، اندیشیدن نتیجه می‌گیرد «ندیشیدن فی‌نفسه به سکنا گزیدن در همان معنای ساختن تعلق دارد. ساختن و اندیشیدن هر کدام بر قرار خود، جزو گریزناپذیر سکنا گزیدن‌اند.»(۲۷) به بیان دیگر ما باید در شئیت چیزها غور کنیم تا به بینشی کلی(۲۸) از جهان‌مان دست یاییم. بر قرار چنین تفکر یادآورنده شاعرانه‌ای است که «سنجه‌ای برای معماری؛ ساختاری برای سکنا گزیدن»(۲۹) خواهیم یافت.

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.

عمودی:

۱- سیرینی جای- از آثار رامبراند ۲- پایتخت کشور توگو- بیست و یکمین سوره قرآن- به ذهن افکندن ۳- مرتبه- جای گل- یاغی و نافرمان ۴- صدای زنبور- صلاح‌اندیشی- اسلوب ۵- بزرگ‌ترین سیاره منظومه شمسی- بافنده- ضمیر سوم شخص مفرد ۶- امتداد- غارت- پوشش ۷- قلب- دانه کش بی‌آزار- کمترین اندازه-



جغرافیای فلسفی

فیلسوف زمان‌مند



■ **مهام میثاقی:** سیمون کریچلی از سنتی برمی‌آید که استوار بر ایده‌آلیسم هگلی است. ایده‌آلیسم نه به معنای قابل بودن به حقیقتی ناب و امری کلی، این ایده‌آلیسم تنها در ساختمان مطالعه فلسفه کارکرد دارد. کریچلی این تفکر فلسفی را در دیالکتیک مطالعه تاریخ فلسفه به کار می‌بندد، او هر فلسفه را زاده شرایط تاریخی، اجتماعی، مذهبی و حتی ادبی موجود می‌داند. این سنت پس از عبور از دکارت، کانت و هگل به سرعت با کم‌اهمیت دادن دل‌نالد کبر که گور به سراخ نیچه می‌رود و چهار حوزه مطالعاتی او را می‌یابد. از این رو کار او ادامه تمنای ارسطو و س‌ودای افلاطون است. او از سنت آگوستین دوری می‌جوید چون نیچه مایل است ببیند آیا امکان برساختن فلسفه اخلاقی که از دایره الهیات بیرون باشد، وجود دارد یا نه. اما اخلاقیات او هنوز تلاش می‌کند از نوعی جهانشمولی بهره‌مند باشد. باید برای انسان معیارهای اخلاقی تقریبا یکسان باشند. اگر اساس عدالت سیاسی، تس‌وی در حقوق انسانی است، اخلاقیات نیز، که تکلیف افراد جامعه بر حقوق دیگران را شامل می‌شود، باید از نوعی یکسانی بر‌خوردار باشند. جنایت همه‌جا جنایت است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل اندونزی. لذا با نگاهی منطقی می‌شود فلسفه جهانشمولی برای نظام اخلاقی قابل بود. کار کریچلی نیز به س‌وال یونانی معروف به اتوفون دلمن می‌زند: «یا کار نیک چون خدا خواسته است، نیک است یا چون نیک است، خدا خواسته است؟» این پرسش، خود مبنای اعلام استقلال فلسفه اخلاق از الهیات است، است، چه در مغرب و چه در س‌و‌احل